

به نام خدا

عنوان سوال: آیا حروف مدّی حرف هستند یا خیر؟

در رابطه با: صرف - تجوید.

شیوه بیان: ابتدا مطالب بیان شده در کتاب های صرفی و تجویدی را همراه با آدرس بیان میکنم و سپس در بخش «بیان سوال» با کنار هم گذاشتن این مطالب سوالی را مطرح می کنم.
خواهش: اگر به پاسخ منطقی و قابل قبولی دست پیدا کردید لطفاً برای بنده حقیر هم ارسال کنید «haaajat@gmail.com».

مقدمه

۱. «در هر زبانی برای تلفظ صحیح کلمات، از علامت های خاصی استفاده می شود تا مُصَوّت (صدای) هر حرفی، مشخص باشد، در زبان عربی نیز چنین است. علامت های قرآن کریم (زبان عربی)، عبارتند از: حرکات (ـَ، ـِ، ـُ)، حروف مدّی (ـِ، ـِ، ـِ، ـِ، ـِ، ـِ) ، ...».

(تجوید و روان خوانی قرآن کریم، علی حبیبی و محمد رضا شهیدی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه قم، ۱۳۹۴، ص ۲۳)

۲. - «صدای فتحه، متمایل به صدای حرف الف می باشد از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف الف، کمک گرفته اند و برای این که با الف اصلی اشتباه نشود، به شکل الف کوچک و مایل روی حرف قرار داده اند.»

- «صدای کسره، متمایل به صدای حرف یاء می باشد از این رو برای نشان دادن آن از حرف یاء، کمک گرفته اند و برای این که با یای اصلی کلمه اشتباه نشود به شکل یای غیر آخر و بدون نقطه در زیر حرف قرار داده اند...».

- «صدای ضمه، متمایل به صدای حرف واو می باشد از این رو برای نشان دادن آن از حرف واو کمک گرفته اند و برای این که با واو اصلی کلمه اشتباه نشود به شکل واو کوچک و روی حرف قرار داده اند.»
(تجوید و روان خوانی قرآن کریم، علی حبیبی و محمد رضا شهیدی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه قم، ۱۳۹۴، ص ۲۴ و ۲۵ و ۲۶)

۳. - «یاء مدّی، بدون حرکت می باشد چرا که خود ذاتاً صدا (علامت) برای حرف قبل از خود می باشد.»
- «واو مدّی، بدون حرکت می باشد چرا که خود ذاتاً صدا (علامت) برای حرف قبل از خود می باشد.»
(تجوید و روان خوانی قرآن کریم، علی حبیبی و محمد رضا شهیدی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه قم، ۱۳۹۴، پاورقی ص ۳۳ و ۳۴)

۴. - «الف می گویند به اعتبار این که به شکل حرف الف نوشته شده است، مدّی می گویند به اعتبار این که این الف باعث مدّ و کشش صدای فتحه قبل از خود می شود.»
- «یاء می گویند به اعتبار این که به شکل حرف یاء نوشته شده است، مدّی می گویند به اعتبار این که این یاء باعث مدّ و کشش صدای کسره قبل از خود می شود.»
- «واو می گویند به اعتبار این که به شکل حرف واو نوشته شده است، مدّی می گویند به اعتبار این که این واو باعث مدّ و کشش صدای ضمه قبل از خود می شود.»
- «حروف می گویند به اعتبار این که به صورت حرف نوشته شده اند و جمع حرف می شود حروف، مدّی می گویند به اعتبار این که باعث مدّ و کشش صدای ما قبل خود می شوند.»

(راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم، علی حبیبی، دفتر نشر مصطفی، ۱۳۸۰، ص ۵۵ و ۵۶ و ۵۷)

۵. «حروف مدّی، مستقل نمی باشند و از کشش صدای حرکات (فتحه، کسره، ضمه) تولید می شوند و مخرج آنها نیز فرضی است».

(تجوید و روان خوانی قرآن کریم، علی حبیبی و محمد رضا شهیدی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه قم، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱)

۶. «بعضی الفبای عرب را بیست و نه حرف می دانند، این گروه برای الف مدی مخرج مستقلی قائلند، از این رو آن را جزء حروف اصلی شمرده اند؛ اما مشهور، الف مدّی را جزء حروف اصلی به حساب نیاورده اند چرا که به نظر آنها، خاصیت حرف را صداپذیری می دانند و حال آن که الف مدی، خود ذاتاً صداست، همانند صدای واو و یای مدّی».

(تجوید و روان خوانی قرآن کریم، علی حبیبی و محمد رضا شهیدی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه قم، ۱۳۹۴، پاورقی ص ۱۹)

۷. از ۶ مقدمه ای که گذشت این برداشت می شود که:

- ۱) برای صحیح خوانی حروف {از نظر صدایشان} علامت هایی را وضع کرده اند.
 - ۲) برای هر یک از این علامت ها شکل نوشتاری خاصی را انتخاب کرده اند. مثلاً برای حرکات وضع کرده اند که به صورت حروف {الف و واو و یاء} کوچک بالای هر حرفی قرار بگیرند و برای حروف مدّی وضع کرده اند که به صورت حروف معمولی در کلمات به کار گرفته شوند.
 - ۳) بنابراین حروف مدّی حرف نمی باشند و جزء حروف الفبا نیز آورده نمی شوند و طبق مقدمه ی چهارم، تسامحاً (مجازاً) به آنها حرف گفته می شود چرا که شبیه حروف هستند. اینها صرفاً یک علامت وضع شده همانند ضمه و فتحه و کسره می باشند.
- نکته:** از مقدمه ی ششم برداشت می شود که همگی بدون اختلاف واو و یاء مدّی را حرف نمی دانند و اختلاف فقط سر الف مدّی می باشد.

بیان سوال

حال سؤال پیش می آید که:

۱. اگر حروف مدّی واقعاً حرف نیستند، پس چرا با آنها همانند حروف برخورد می کنند؟ به عنوان مثال:

- در علم صرف در مبحث «قواعد ساخت وزن کلمه» گفته می شود:
 - «در صورتی که برخی از حروف اصلی کلمه ای بر اساس قواعد اعلال یا غیر آن حذف شود، از وزن نیز حرفی که برابر حرف محذوف است، حذف می شود».
 - «حرکت هر یک از حروف باید مانند حرکت همان حرفی باشد که در برابر آن است؛ مگر اینکه حرکت یا سکون حرفی از حروف کلمه بر اثر قواعد اعلال یا ادغام یا تخفیف همزه تغییر کرده باشد که در این صورت حرکت یا سکون اصلی آن حرف مراعات می شود».

(صرف ساده، سید محمد رضا طباطبائی، انتشارات دارالعلم، ویرایش ۱۳۹۳، ص ۵۶ و ۵۷)

سپس مثال می زند که وزن فعل «قال»، «فَعَلَ» می باشد. یعنی معتقد هستند که فقط حرفی به حرف دیگر تبدیل شده است و حذفی صورت نگرفته است و لذا باید اصل فعل (قبل از تغییر) را در نظر بگیرید. در حالی که طبق مقدمات بیان شده «الف مدّی» اصلاً حرف نیست که حرف «واو» بخوهد به آن تبدیل شود و حق آن است که گفته شود در اینجا حرف «واو» حذف شده است و

وزن «قال» را «فَال» بیان کنند {یعنی به خاطر حذف شدن یک حرف، به وضعیتی الانش نگاه کنند نه وضعیتی قبل از تغییر}.

- طبق تعریف بیان شده برای حروف مدّی، حرف «یاء» در «قاضی» و حرف «واو» در «یضربون» نیز جزء حروف مدّی می باشند و طبق مقدمات بیان شده، علما اجماع دارند که واو و یاء مدّی جزء حروف الفبا نمی باشند در صورتی که با توجه به تعریفی که در صرف و نحو برای ضمیر و اسم منقوص بیان می کنند، می بینیم این ها را حرف حساب می کنند.
- وقتی مصنّف صرف ساده می گوید:

«معتل، کلمه ای است که همه یا برخی از حروف اصلی آن حرف عله باشد و حروف عله عبارتند از: واو، یاء و الف».

«سه حرف واو، یاء و الف را از آن رو که بیش از حروف دیگر در معرض تغییرند حروف عله نامیده اند».

«به حرف عله چنانچه ساکن باشد حرف لین هم گفته می شود و به حرف لین چنانچه حرکت ماقبل آن مناسب با آن باشد حرف مدّ هم گفته می شود».

(صرف ساده، سید محمد رضا طباطبائی، انتشارات دارالعلم، ویرایش ۱۳۹۳، ص ۶۱ - پاروقی ص ۶۱ - ص ۶۲)

با این سه پاراگراف برداشت می شود که مصنّف حروف مدّی را جزء حروف عله می داند و حروف عله را نیز حرف می داند چرا که گفتند به عنوان حروف اصلی یک کلمه قرار می گیرند.

• و ...

۲. اینکه {طبق مقدمه ی چهارم} گفته می شود «الف می گویند به اعتبار این که به شکل حرف الف نوشته شده است»، منظور از «حرف الف» چیست؟ چون همانطور که می دانید همه الف ها، الف مدّی می باشند چرا که الفی که ماقبلش فتحه نباشد نمی توان پیدا کرد و در ضمن در حروف الفبای عربی {طبق قول مشهور} حرفی به نام الف نداریم. پس این حرف الف که الف مدّی به آن شباهت رسانده است چیست؟

۳. در صورتی که قائل شویم که در صرف و نحو هر واو ساکنی که ما قبل آن ضمه باشد را واو مدّی (علامتی برای صدای حرف ماقبل) نمی دانند، و هر یاء ساکنی که ما قبل آن کسره باشد را یاء مدّی (علامتی برای صدای حرف ماقبل) نمی دانند، باید به این سوال جواب بدیم که ملاک تمایز بین واو ساکن ماقبل مضمومی که جزء حروف مدّی (علامتی برای صدای حرف ماقبل) می باشد و واو ساکن ما قبل مضمومی که جزء حروف مدّی نمی باشد چیست و چگونه باید تشخیص شان بدهیم؟^۱

در ثانی آیا این توجیح را برای الف {که بنا بر قول مشهور اصلاً در حروف الفبا نداریم که بخواهیم بگوییم اینجا مراد حرف الف است و آنجا مراد الف مدّی است} هم می توانیم بیان کنیم؟

و در ثالث عبارت مثال سوّم در سوال اول (درباره کلمات معتل و حروف عله) را که ظاهراً چنین توجیهی را رد می کند، چگونه حل می کنید؟

(۱): و همینطور تمایز بین حرف واو و واو مدّی. در مورد الف هم که {بنا بر قول مشهور} اصلاً جزء حروف الفبا نیست که بخواهیم بگوییم اینجا مراد حرف الف است و آنجا الف مدّی.